

ثبت یک تجربه شیرین در «تمساح خونی»

گروه فرهنگ و هنر-طراح لباس فیلم سینمایی «تمساح خونی» می‌گوید جواد عزتی در مقام کارگردان بسیار سختگیر و ریزبین است با این وجود این پروژه یکی از لذت‌بخش‌ترین کارهایی بود که تاکنون انجام داده است. از تاماهاان طراح لباس فیلم سینمایی «تمساح خونی» به‌کارگردانی جواد عزتی و تهیه‌کنندگی کامران حجازی که در بخش سوای سیمرخ چهل و دهمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر حضور دارد، بااشاره به اینکه اصولاً برای انتخاب کارفیلمنامه‌و عوامل مهم هستند، بیان کرد: البته اینکه من به عنوان طراح لباس چه کمکی می‌توانم به بهتر شدن کار کنم نیز بسیار تأثیر دارد. اما دربارہ «تمساح خونی» قبل از همه این‌ها با جواد عزتی و کامران حجازی طراح‌های مشتری‌کی داشتیم. وی درباره تعامل با جواد عزتی و همکاری با او در مقام کارگردان گفت: من با جواد عزتی در مقام بازیگر بسیار کار کرده بودم و آشنایی زیادی با نگاه وی داشتم اما به هر حال در «تمساح خونی» او کارگردان بود و کار هم متفاوت بود. بعد از خواندن فیلمنامه ما یک صحبت کلی درباره فضای فیلم و نگاهی که به آن داشتیم، کردیم و بعد در جلسات متعدد درباره تمامی کاراکترها جز به جز با وسواس تمام صحبت کردیم و همین‌طور درباره کلیت پالت رنگی فیلم، رنگ‌ها و نوع پوشش کاراکترها و ...

ماهاان ادامه داد: جواد عزتی در مقام کارگردان بسیار سختگیر، ریزبین و بر همه موارد مسلط است. از سوی دیگر ما چون پروژه مشترک زیاد داشتیم، می‌خواستیم فاصله زیادی بین آن‌ها و «تمساح خونی» باشد. می‌توانم بگویم این پروژه شاید یکی از لذت‌بخش‌ترین کارهایی بود که تاکنون انجام دادم و ناگفته‌نماند جواد عزتی در مقام کارگردان به همه موارد پروژه مسلط بود. هر فیلم المان‌های خاص خودش را دارد که با توجه به نظرات کارگردان و فیلمنامه در ابتدا پیش می‌رود و بعد با ایده‌ها و فکرهای طراح لباس ادامه پیدا می‌کند. من سعی کردم هم از فضای رنال خارج شوم و هم رنگ و لعاب درستی را که در خدمت فیلم باشد، ارایه دهم. همچنین جزئیات زیادی را برای هر کاراکتر در نظر گرفتم که به شخصیت پردازی و ارتباط بهتر مخاطب با او کمک کند.وی ادامه داد: اساساً ما با شغل مان زندگی می‌کنیم و هر فیلمنامه‌ای را که می‌خوانیم، برای درک بهتر آن وارد جهان فیلم می‌شویم، خود را جای کاراکترها می‌گذاریم و با آن‌ها زندگی می‌کنیم. بعضی مواقع بعد از خواندن چندباره فیلمنامه و کپ و گفت با کارگردان به درکی از قصه فیلم که قرار است در آن کار کنیم، می‌رسیم.

ماهاان در جواب به این سوال که تکنیک ۲ مقله طراحی صحنه و طراحی لباس در این کار تا چه اندازه به موفقیتش کمک کرده تعاملشان با یکدیگر چگونه بوده است، گفت: اصولاً در سینمای فعلی جهان این ۲ حرفه متفاوت هستند اما مثل خواهر و برادر کنار هم می‌مانند و همدیگر را کامل می‌کنند. من و بابک کریمی به عنوان طراح صحنه درباره تمام لوکیشن‌ها و کاراکترها جلسه داشتیم و صحبت کردیم که بهترین اتفاق در صحنه و لباس فیلم رخ بدهد. حتی ما با سامان لطیفیان فیلمبردار اثر نیز جلسات مشترک داشتیم و درباره رنگ‌ها و نورها صحبت می‌کردیم چراکه قطعاً همه موارد در کنار هم یک نتیجه خوب در پی دارد وی در پایان عنوان کرد: عوامل «تمساح خونی» برآیم مثل خانواده بودند. من در این پروژه به این نتیجه رسیدیم که می‌شود در آرامش کامل کار کرد و همه موارد در دست پیش برد اگر این انرژی از سوی کارگردان و تهیه‌کننده منتقل شود.

خوشحال هستم که عضو کوچکی از «تمساح خونی» بودم و در اولین تجربه کارگردانی جواد عزتی ایسن افتخار دار داشتم که کنارش باشم. در خلاصه داستان «تمساح خونی» آمده است: «من به تمساحم، به تمساح خونی» به آدم زخمی که کل زندگی فقط باخته و چیزی برای ... دست دادن نداره ... ولی باز دلش ریسک‌های بزرگ می‌خواد!»

فرهنگ و هنر

قلب رقه؛ ماموریت: غیر ممکن؟

■ خلاصه یک خطی «قلب رقه» حکایت از یک اثر مهیج و ماجراجویانه دارد. اثری که دارای ایده خوب و مناسبی است اما این ایده در پرداخت دراماتیک دچار نقصان‌ها و ضعف‌هایی می‌شود که تأثیر خود را بر روی ساختار نیز می‌گذارد.

نشانی از یک قهرمان ندارد و مخاطب صرفاً با یک قهرمان منفعل مواجه است که اتفاقاً بجای پرداختن به ماموریت خود اسیر یک ماجرای عاطفی شده و همین مسأله‌قصه را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته و آن را وارد یک مثلث عشقی می‌کند.
یکی از مشکلات فعلی فیلمنامه شخصیت پردازی ناقص تعدادی از شخصیت‌ها و اضافه بودن تعدادی دیگر از کاراکترها در قصه است. از جمله شخصیت‌های اضافی مادر ریما است که هیچگونه کارکرد پیش‌برنده در درام ندارد. همچنین شخصیت عبدالله از مجاهدان تاجیک نیز که در بخشی از داستان با سیدرضا همراه می‌شود نیز پرداخت‌ناقصی دارد. به‌همه اینها اضافه کنیم کاراکتر حاج‌رمضی را که با توجه به نقشش در درام می‌توانست بسیار پررنگ‌تر و با کارکرد بیشتری باشد که در فیلمنامه کنونی فرصت خوبی با عدم پردازش این شخصیت در فیلمنامه به هدر رفته است و البته شخصیت عباس پرده دوم و سوم فیلمنامه نیز وجود دارد و همین مسأله کیفیت درام را کاهش داده است. ساختار اما با وجود همین نقاط ضعف فیلمنامه، خوب و آبرومند است و از نقایص فیلمنامه‌ها در دید مخاطب عام پنهان‌سازد. اگرچه در این بخش هم باید برای نتایج نجات‌عباس صورت بگیرد؟ عباس چه اطلاعاتی دارد که نباید به دست اسراییلی‌ها بیفتد و ستوالانی از این دست که فیلمنامه در رابطه با شخصیت عباس به آن پاسخ نمی‌دهد.
پرده دوم فیلمنامه که میبایست اصل تقابل را مطرح کند یکی از بخش‌های کامل «قلب رقه» در حوزه فیلمنامه

◀ **فیما رجسی**

حکایت از یک اثر مهیج و ماجراجویانه دارد اثری که دارای ایده خوب و مناسبی است اما این ایده در پرداخت دراماتیک دچار نقصان‌ها و ضعف‌هایی می‌شود که تأثیر خود را بر روی ساختار نیز می‌گذارد. در کنار ایده مناسب، شاهد روایتی هستم از رویایی نیروهای ایرانی در قالب مدافعان حرم، نیروهای مستشاری و نیروهای مردمی سوریه با داساعش که این روایت نیز از جمله موارد کمیاب در سینمای ایران است که میبایست خیلی بیشتر از این در تولیدات سینمایی به آن توجه می‌شد.

فیلمنامه بر پایه ساختار سه‌پرده‌ای شکل گرفته اما مطابق فرمول آن پیش نرفته است. در چنین ساختاری در پرده اول باید شخصیت‌ها، داستان و فرضیه روایتیک بنا شوند اما در پرده اول «قلب رقه» تعدادی از شخصیت‌ها، بخشی از داستان و فرضیه‌ها در پرده دوم شکل می‌گیرد و مطرح می‌شود. سیدرضا که شخصیت اصلی و پروتاگونیست داستان است، تقریباً در تمام پرده اول

گروه فرهنگ و هنر- فیلم جدید «دنیای ژوراسیک» با احتمال کارگردانی دیوید لیچ، سال ۲۰۲۵ اکران می‌شود. دیوید لیچ که آخرین بار با کارگردانی «قطار سریع‌السریر» در سینماها حضور داشته، خواهد نوشت. از دیگر فیلمنامه‌های کپ در پیش از ۳۰ سال سابقه فیلمنامه‌نویسی وی می‌توان به «ماموریت: غیرممکن»، «مرد عنکبوتی»، «مرگ درخرو اوست»، «اتاق پناهگاه» و «جنگ دنیاها» یاد

بازگشت دایناسورها با هدایت دیوید لیچ

دیوید کپ، فیلمنامه‌نویس اصلی «پارک ژوراسیک»، و «دنیای گمشده: پارک ژوراسیک»، فیلمنامه این فیلم را که استیون اسپیلبرگ با کمپانی تولید فیلمش آمپلین انترتینمنت تهیه کرده، حضور داشته، خواهد نوشت. از دیگر فیلمنامه‌های کپ در پیش از ۳۰ سال سابقه فیلمنامه‌نویسی وی می‌توان به «ماموریت: غیرممکن»، «مرد عنکبوتی»، «مرگ درخرو اوست»، «اتاق پناهگاه» و «جنگ دنیاها» یاد

این فیلم سرآغاز یک خط داستانی جدید و متفاوت با داستانی است که ده‌سده اخیر دنبال می‌شد. هنوز روشن نیست که آیا بازیگران قبلی از جمله کریس پرت، برایس دالاس هاوارد، سسم نیل، لورادین سا جف گلدبلوم باز خواهند گشت یا خیر. فیلم اصلی این مجموعه با کارگردانی اسپیلبرگ با عنوان «پارک ژوراسیک» در ژوئن ۱۹۹۳ اکران شد و از آن زمان تاکنون این مجموعه شامل ۶ فیلم شده که

اقتصاد کیش



یکی از مشکلات فعلی فیلمنامه شخصیت پردازی ناقص تعدادی از شخصیت‌ها و اضافه بودن تعدادی دیگر از کاراکترها در قصه است. از جمله شخصیت‌های اضافی مادر ریما است که هیچگونه کارکرد پیش‌برنده در درام ندارد.

در مجموع اما «قلب رقه» فیلم قابل احترامی است برای کارگردانی که نخستین ساخته سینمایی خود را ارائه کرده و البته پیش از این سوابق مفید و قابل توجهی در حوزه سریال‌سازی و تئاتر داشته. «قلب رقه» می‌تواند نمونه خوبی باشد از قابلیت‌های کارگردانی مجدد مورد بازنگری قرار گیرد. کاستن این بخش‌ها برای دست‌یابی به آن بخش‌هایی است که باید در تدوین مجدد مورد بازنگری قرار گیرد. کاستن از قسمت اول فیلم برای دستیابی به روایت سراسرت‌تر نیز از دیگر بخش‌هایی است که نیاز به تدوین دارد. بازی‌ها نیز متوسط اما امپلوارکننده است. ضعف فیلمنامه، خوب و آبرومند است و از نقایص ساختار موفقی شده تا بخشی از تقاضای مخاطب عام پنهان‌سازد. اگرچه در این بخش هم باید برای نتایج نجات‌عباس صورت بگیرد؟ عباس چه اطلاعاتی دارد که نباید به دست اسراییلی‌ها بیفتد و ستوالانی از این دست که فیلمنامه در رابطه با شخصیت عباس به آن پاسخ نمی‌دهد. پرده دوم فیلمنامه که میبایست اصل تقابل را مطرح کند یکی از بخش‌های کامل «قلب رقه» در حوزه فیلمنامه



گاسلینگ با عنوان «بلاگردان» را ساخته که امسال اکران می‌شود.

سریع‌السریر» با بازی برد پیت و اکشن جدیدش با بازی امیلی بلانت و رایان

آغوشی باز برای هیچ؛ ساده لوح بودن هم حدی دارد

فیلمنامه‌نویس را درگیر نکرده که ناخودآگاه‌اش حامل چنین پیام‌هایی بوده‌باشد.

به صورت کلی گره‌ای که به فیلم می‌افتد به هیچ عنوان محکم و برساننده یک درام جاندار نیست. گم شدن یک وسیله و تلف‌شدن نیمی از وقت فیلم برای پیدا کردن آن، هیچ توجیهی ندارد؛ آن هم وقتی که کاراکتر بدون آن وسیله در چند سکانس جلوتر پیش می‌رود. گویی که فیلمساز خودش و ما را گسول می‌زند تا از این طریق ارتباط میان شخصیت‌ها را پیش برده باشد.

تنها نقطه قوت فیلم موسیقی و بازی با رنگ‌هاست. بازی با رنگ‌ها که در اثر قبلی شعبی یعنی بدون قرار قبلی نیز عنوان می‌داد، اینجا به واسطه صحنه کنسرت قوی‌تر شده و به سبزی یکی دو جا هم به هیچ کار محتوایی اثر نمی‌آید. اضافه‌شدن موسیقی و سکانس‌های واقعی را به یاد ما می‌اندازد بلکه بیشتر به جلسه اولیا مربی شبیه است و هیچ سنخیتی با فرم بصری و هنری رنگ‌های به کار برده شده در سکانس کنسرت و کلیت فیلم ندارد.



او همسر من نیست» ارتباط خود را با نامزدش، که او نیز نماینده زنان غیرمتعهد است را برای همه توضیح دهد تا باز با شعار دیگری در اینجا طرف باشیم. آن هم اینکه کسی که با تو پیمان زناشویی نبسته هنوز صمنی با تو ندارد. در نهایت نیز او قرار است به کسی لبخند بزند و ارتباط بگیرد که اندکی از گرای رابطه عاطفی میان آن دو به مخاطب داده نمی‌شود. همه این‌ها به صورت خودآگاه در فیلم جای داده‌شده چراکه ضعف ساختاری و سطحی بودن قصه آیتجان

مجنون؛ سردرگم در قصه‌گویی و بیان روایت

قاب‌تصویر تماشایی‌باشد. شنم قربانی در نقش همسر شهید در چند سکانس حضور مقتدرانه‌ای دارد و بخشی از بار بازیگری را به دوش می‌کشد. اما ضعف در شخصیت‌پردازی درمابقی کاراکترها باعث می‌شود که هویت‌شکل‌نگیر، حسن‌پوردستان معرفی نمی‌شود و لحظه‌شهادتش سینمایی نیست. وقتی از سینما حرف می‌زنیم، در میزانشن‌ها ه خلق درام هم باید تأثیرگذار بود اما مجنون این کار را با مخاطب نمی‌کند. با تمام این ضعف‌هایی که گفته‌شد این فیلم را باید کلان‌دید. و به این موضوع فکر کرد برای شهدا فیلم ساختن کار بزرگی است و هدف را گم نکرد. اگر کار مهمی کرده است اما مجنون حق مطلب را به درستی و در شان شهید زین الدین امانی کند.

مسئله ندارد و یک روایت خطی بدون فراز و نشیب دارد، اوج دراماتیک در آن شکل نمی‌گیرد. وقتی با بیان سینمایی از جنگ حرف می‌زنیم، باید نفس مخاطب در سینه حبس شود اما مجنون این کار نمی‌کند و حجم به موسیقی که ضعف مهمی در این اثر سینمایی است برای روایت و خلق درام کاری نمی‌کند و بیرون می‌زند. صحنه‌های جنگی به شدت زیاد است و هویت بصری که در آن شکل نمی‌گیرد و بیان روایت آشفته و شلخته می‌شود. مهم‌ترین ویژگی مجنون حضور بازیگران تازه‌نفس است که بعضاً خاستگاه تئاتری دارند، سجاد بابایی که سیمرغی پارسال است برای باور پذیر شدن نقش مهم شهید تمام تلاشش را به کار می‌گیرد تا شخصیتی که ایفا می‌کند در

جنب و جوش درون آن‌به چشم نمی‌خورد. جایی که اتفاقاً می‌توانست نشانه‌های خوبی از شخصیت حاج مرضی را به تماشاگر منتقل کند. فیلم به تدوین ضعیف بازیگری هاشمی و بخشی نیز به نقض کارگردانی تقیانی پور باز می‌گردد و البته بزرگترین ضعف در بخش مجدد مورد بازنگری قرار گیرد. کاستن از قسمت اول فیلم برای دستیابی به روایت سراسرت‌تر نیز از دیگر بخش‌هایی است که نیاز به تدوین دارد. بازی‌ها نیز متوسط اما امپلوارکننده است. ضعف فیلمنامه، خوب و آبرومند است و از نقایص فیلمنامه‌ها در دید مخاطب عام پنهان‌سازد. اگرچه در این بخش هم باید برای نتایج نجات‌عباس صورت بگیرد؟ عباس چه اطلاعاتی دارد که نباید به دست اسراییلی‌ها بیفتد و ستوالانی از این دست که فیلمنامه در رابطه با شخصیت عباس به آن پاسخ نمی‌دهد. پرده دوم فیلمنامه که میبایست اصل تقابل را مطرح کند یکی از بخش‌های کامل «قلب رقه» در حوزه فیلمنامه

نشانی از یک قهرمان ندارد و مخاطب صرفاً با یک قهرمان منفعل مواجه است که اتفاقاً بجای پرداختن به ماموریت خود اسیر یک ماجرای عاطفی شده و همین مسأله‌قصه را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته و آن را وارد یک مثلث عشقی می‌کند.
یکی از مشکلات فعلی فیلمنامه شخصیت پردازی ناقص تعدادی از شخصیت‌ها و اضافه بودن تعدادی دیگر از کاراکترها در قصه است. از جمله شخصیت‌های اضافی مادر ریما است که هیچگونه کارکرد پیش‌برنده در درام ندارد. همچنین شخصیت عبدالله از مجاهدان تاجیک نیز که در بخشی از داستان با سیدرضا همراه می‌شود نیز پرداخت‌ناقصی دارد. به‌همه اینها اضافه کنیم کاراکتر حاج‌رمضی را که با توجه به نقشش در درام می‌توانست بسیار پررنگ‌تر و با کارکرد بیشتری باشد که در فیلمنامه کنونی فرصت خوبی با عدم پردازش این شخصیت در فیلمنامه به هدر رفته است و البته شخصیت عباس پرده دوم و سوم فیلمنامه نیز وجود دارد و همین مسأله کیفیت درام را کاهش داده است. ساختار اما با وجود همین نقاط ضعف فیلمنامه، خوب و آبرومند است و از نقایص فیلمنامه‌ها در دید مخاطب عام پنهان‌سازد. اگرچه در این بخش هم باید برای نتایج نجات‌عباس صورت بگیرد؟ عباس چه اطلاعاتی دارد که نباید به دست اسراییلی‌ها بیفتد و ستوالانی از این دست که فیلمنامه در رابطه با شخصیت عباس به آن پاسخ نمی‌دهد. پرده دوم فیلمنامه که میبایست اصل تقابل را مطرح کند یکی از بخش‌های کامل «قلب رقه» در حوزه فیلمنامه

بازگشت دایناسورها با هدایت دیوید لیچ

دیوید کپ، فیلمنامه‌نویس اصلی «پارک ژوراسیک»، و «دنیای گمشده: پارک ژوراسیک»، فیلمنامه این فیلم را که استیون اسپیلبرگ با کمپانی تولید فیلمش آمپلین انترتینمنت تهیه کرده، حضور داشته، خواهد نوشت. از دیگر فیلمنامه‌های کپ در پیش از ۳۰ سال سابقه فیلمنامه‌نویسی وی می‌توان به «ماموریت: غیرممکن»، «مرد عنکبوتی»، «مرگ درخرو اوست»، «اتاق پناهگاه» و «جنگ دنیاها» یاد




گروه فرهنگ و هنر- شعارهای فیلمساز در «آغوش باز» حکایت همان دکمه و کت است و فیلم نیز از همین جا ضربه می‌خورد. جایی که برای گنجاندن این شعارها، دو قطعی‌های ساده لوحانه‌ای ساخته می‌شود که منطق داستانی و اساس محکمی ندارند.

الهه زواره‌نیان: آغوش باز برای کسی مانند بهروز شعبی به مثابه یک شوخی تمام عیار با مخاطب است. کسی که دهلیز و دارکوب را دیده باشد هیچ جوهره خورده پیرنگ‌های ول و قصه پر چاله‌چوله آغوش باز را قبول نمی‌کند. قصه‌ای رهاشده که مرد خواننده قرار است در محور اصلی آن باشد اما به قدری ساده‌لوح‌عمل می‌کند که تمام طول روزی قرار است کنسرت برگزار کند، زمان خود را به بهانه‌شمار با خانواده بودن در پارک و مدرسه و خانه به‌همراه‌بچه‌هایش سپری می‌کند. تطابق این پیرنگ اصلی با زندگی واقعی در جاست البته که اگر خواننده در این موقعیت نبود در شرایط چنین نمی‌داشت با اغماض می‌شد این شعار را در لابه‌لای قهر همسرش واکنش او که مانان در کنار فرزندانش و با خانواده

گروه فرهنگ و هنر- «مجنون»

فیلم مهمی است، اما به لحاظ ساختار و تکنیک حرف‌تازه‌ای ندارد. در «مجنون» با فیلمی مواجه هستیم که قصه ندارد و از نداشتن یک فیلمنامه منسجم رنج می‌برد، صحنه‌های جنگی که به شدت زیاد است و هویت بصری که در آن شکل نمی‌گیرد و بیان روایت آشفته و شلخته می‌شود.

سام بهشتی: منتقد سینما- این مسیری که سازمان فرهنگی و هنری اوج برای ساخت فیلم با محوریت فرماندهان جنگ و دفاع مقدس در قالب «پرتره» پیش گرفته است، قابل تقدیر است و تولید فیلم‌های این مدلی یک دستاورد بزرگ در سینمای ایران تلقی می‌شود. اما چگونه برگزار شدن این اتفاق به شدت مهم است.

غذای خانگی روغنی

فاز ۷ صدف، مرکز خرید سلطانیه

۰۷۶۹۱۰۳۰۲۰۷-۰۹۱۲۳۴۵۸۷۷۶

دبیر خانه کمیسیون معاملات

م-الف-۱۴۰۲-۱۰۱۳۹